

کستات

منت خراب را غر و جل که طاعتش موجب قربت و شکر است  
زین جهت صرفی که می رود تمهید است چون می آید  
مفرح ذات است در زمین و نعمت موجود است و چنانچه شکر می  
و این بیت از دست و زبان که بر آید که جمله شکرش برابر

آفتاب الی و آرد ز کوه و جل می نماید الشکر نیست  
بنده همان بگویم تقصیر خویش • عذر در راه خدای آورد  
ورنه سزاوار خرد و نیش • کس تواند که جیبی آورد  
باران رحمتی حاصلش حمد را کسب • و حیوانی بی دروغ  
عجز جانشین • برده ناموس زده گناه گاهین نبرد

و وظیفه روزی بگای مثل نبرد • ای که می که از خزان عیب  
که در پیش و طبع خود آری • دوستانه ای که می خردم  
تو که با دشمنان نظرد آری • خدایش باوصی را گفته تا من ز بردی  
و گایه بر غاری را فرموده تا نجات یافت که در

فصل کلام

بیر کاف خنجر

مهد زین سیر و روزه و در خزان اعلیت نوروزی قیامی سبز و رفا  
در بر گرفته و اطال شاخ را بقدم موسم ربیع کلاه شکوفه بر

خاوه و عصاره نایب بقدرش شهیدان شده و تم خضر است  
بیش نقل با من شکر است • ایرو با دم و هر شهید فلک در کار نده  
تا نولان کف آری و شکر خوری هم از هر نورشده و در ما بزوار  
شرط اصفا نماند که نورمان بری • در حالت از سر و رگای

و موجودات و رحمت عالمان و صنوت آدمیا و تنه  
دور زمان خود مصیبت علی علیه السلام • بی نفع ممانعی که می  
قیمت بیاریم و رسم • چه غم دیوار است که با بند جو تو نشی بان  
چه باک از موج جز آنکه باشد نوع کف بان • بلخ اعلی کمال کامل

کشف الی کماله • حسنت جمیع خصال • صلوة علیه و آله  
هر که که یکی از بنده گانی کما عکار بر نشان روز کار دست انان باید  
اجابت بر گاه جن و علابر دارد ایزد تان در وی نظر  
کنند بازش بخواند باز اعراض کند بازش بقدرت و زاری  
و بخواند جن سجده و تان کوبید که یا ملائکتی قد استجیت من

اوروز • قدوم کنگ اید

عصاره نایب • رفیق سفید و بی  
شهیدان اعلا شکر  
نخل با من بود فرما

تا نولان

عصبا

عادت

انابت

باز او منابه آبتی کیو طاه